



نشریه فرهنگی
اجتماعی سیاسی
شماره ۶۱
اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

که صبحی نزدیک است



در این شماره می خوانید:

جمهوری اسلامی از شعارهای اقتصادی تا اقتصاد شعاری
- تغییر موازنه فلسطین
- یو جی اچاری



فهرست مطالب



۳	سرمقاله
۵	کوچ اجباری
۷	ادبستان
۹	تغییر موازنه فلسطین
۱۴	فارس تا همیشه
۱۶	جمهوری اسلامی، از شعار های اقتصادی تا اقتصاد شعاری
۱۹	بانوی تراز
۲۳	به نام آزادی به کام هنجار شکنی



بسم الله الرحمن الرحيم



نشریه فرهنگی اجتماعی سیاسی
شماره ۶۱ / اردیبهشت ماه ۱۴۰۱



صاحب امتیاز :
بسیج دانشجویی دانشگاه اصفهان

مدیر مسؤول : زهرا رامک

سردبیر : نازنین قاسمی

طراحی و صفحه آرایی : نازنین قاسمی

هیئت تحریریه :
سالار شانظری، ابوالفضل خرم روز
مهدی انصاری، فاطمه خلیلیان
مهرانگیز جعفری پور، فاطمه نظام
الدین، زهرا رامک، فاطمه رجب زاده

نشانی :
دانشگاه اصفهان، طبقه فوقانی
مصلی الغدیر، واحد خواهران بسیج
دانشجویی دانشگاه اصفهان

آدرس الکترونیکی
Info@uisb.ir

شبکه های مجازی
@Ui-sb3



این نشریه با حمایت مادی و
معنوی اداره کل امور فرهنگی
دانشگاه اصفهان منتشر می شود

SUPPORT UKRAINE

ALSO PALESTINE!

74 years ago

سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

رفتاری حفظ می شود.

شاید بعد از این حجم نشستن سر کلاس های مجازی دانشگاه به این فکر کنیم که پرحاشیه ترین اتفاق سال های اخیر مجازی شدن زندگی بشریت بوده است؛ ولی اتفاقات مهمی هم هستند که از چشم جهان پنهان می مانند. عده ای در پی به کنار راندن حوادث مهم با متمرکز کردن افکار انسانها بر سایر موضوعات هستند.

برای مثال : زمان زیادی از آغاز جنگی دیگر در جهان نمی گذرد؛ اما رسانه ها چنان آن را پوشش دادند و اخبار و اطلاعات ضد و نقیض از آن مخابره کردند که برای من سوال است، این همه حامی حقوق بشر یک شبه به دنیا آمده اند؟

۱۳ اسفند ۱۳۹۸ که بعد از اتمام کلاس ها با عجله از یکدیگر خداحافظی می کردیم نمی دانستیم قرار است روز بعد سر هیچ کلاسی حاضر نشویم. کدام دانشجویی فکر می کرد می تواند روزی در خانه درس بخواند، امتحان بدهد و عجیب تر اینکه حتی کلاس های عملی را هم در خانه بگذرانند؟!

اتفاقات سالهای اخیر آنچنان با سرعت رخ داد، با سرعت طی شد و با سرعت به گذشته پیوست که احساس می کنیم از یک خواب برخاسته ایم و حقیقت نداشته اند. هرچه که بود گذشت و ما از یک کوچ اجباری به دانشگاه برگشتیم. شاید نه فقط در آن روزگار مجازی، که حال نیز همچنان نمی دانیم دانشجو کیست، دانشگاه کجاست، استاد کیست و شانیت خود ما چگونه و با چه طرز



شده و پایان یافته اند اما آنچه که اهمیت دارد این است که استعماری نوین در پی استعمار قدیم به وجود آمده است. امروز اگر نمی توانند زمین ها را مستعمره خود قرار دهند اما روش جدیدی برای استعمار یافته اند؛ استعمار حکومت، فرهنگ و چه و چه در پس استعمار ذهن اتفاق می افتد.

اگر بتوانی اذهانی را با خود همراه کنی می توانی از آنها بخواهی هرآنچه که دارند در اختیار بگذارند.

استعمار ذهن از استعمار سرزمین خطرناک تر است و این، آن چیزی است که هر روز برای قشر چشم و گوش بسته متعصب از هر ملیتی اتفاق می افتد. لطفا مستعمره نباشید!

نویسنده: زهرا رامک

۸ سال جنگ در جنوب غرب آسیا، با این حجم از نقض حقوق بشر، کودکان تلف شده و آسیب دیده، محاصره اقتصادی و جلوگیری از رسیدن کمک های بشردوستانه و ۸ سال جهان در خواب عمیق، انگار یمن روی نقشه وجود نداشته و جنگی در کار نبوده و نیست!

۷۴ سال جنگ در نوار غزه و کرانه باختری، ذره ذره غصب فلسطین، کودک کشی و نسل کشی های پی در پی، شهرک سازی صهیونست ها و سال ها جهان در خواب عمیق، انگار فلسطین روی نقشه وجود نداشته و جنگی در کار نیست!

اروپا در هفته های اخیر در قبال جنگ اوکراین، حتی فوتبال را هم سیاسی کرد! مگر آنها معتقد نبودند فوتبال از سیاست جداست؟

قرن گذشته اتفاقات بسیاری را در پی داشت، حکومت های بسیاری متولد

قراتر از قیاز !

معرفت هایتان را بالا ببرید عزیزان من!
سقف معرفت خودتان را پرت کنید
در سایت های گوناگون قرار ندهید؛
سقف معرفت شما این ها نیست.

۱۳۹۱/۵/۱۶
رهبرانقلاب



کوچک اجبار



این بازگشت مثل بازگشت یک تبعیدی به خانه است. بازگشت گمشده ای به مبدأ و منزلش. حالا که این تبعیدی منزل خود را بازیافته است، باید هویت خود را نیز بازیابی کند.

خیلی‌ها گمان کردند که وضعیت باید این‌جوری باشد و بماند. تو را با دانشگاه اشتباه گرفتند. خیال کردند که دانشگاه رفتن، همین است که بیایی و "به خط" شوی و بعد هم آزمونی بدهی و نمره خوب بگیری و مدرکی به جیب بزنی و بروی. شاید در ظاهر امر هم دانشگاه چنین چیز فرومایه‌ای باشد اما شیوع این رویکرد که با شیوع کرونا بیش تر شد، همان مقوله‌ای است که عده‌ای از آن به "مدرک‌گرایی" نام می‌برند. مدرک‌گرایی اگرچه پیش از همه‌گیری هم گریبان جامعه را گرفته بود، اما کرونا غلظت آن را بیش‌تر کرد.

جناب سامانه تو باید بدانی که دانشگاه با "حضور" معنا می‌یابد. حضور ذهن و جسم. دانشگاه با تقلا و کنش است که جای پای خود را در جامعه محکم می‌کند. دانشگاه با رفت‌وآمد آدم‌ها و ایده‌ها تجلی پیدا می‌کند. ما نباید تن بدهیم به این قرائن دهشتناک "مجازی‌شدن" و بدبختانه نه فقط تن دادیم بلکه بیش از حد از آن استقبال کرده و به آن خو گرفتیم.

می‌دانید، بیش از همه دل آدم به حال این سامانه‌ها می‌سوزد.

اگر منصفانه نگاه کنیم، همین بسترهای مجازی فُشل بودند که در روزهای خانه‌نشینی، ما را یاری و همراهی کردند.

کابوسِ بزرگ آنها که همانا بازگشایی دوباره ی دانشگاه‌ها بود، اتفاق افتاد و حال آنان که در دوسال و خُرده‌ای به اندازه چند سال پیشرفت کرده بودند، فعلاً کنار گذاشته می‌شوند. حالا دیگر باید به خاک خوردن عادت کنند و از رونق افتادگی خود را بپذیرند.

آقای سامانه باید ما را ببخشی اما تو برای ما دانشگاه نبودی. تو صرفاً یک نسخه تحمیلی، دست‌دوم و ناخوشایند از دانشگاه بودی که مجبور بودیم تحملت کنیم و این‌کار را هم کردیم. تو فرزند همه‌گیری بودی و فرزندخوانده بی‌تدبیری. تو بی‌اصالت بودی و قرار هم نبود که اصیل بشوی.

در روزهایی که از سر گذشت، خیلی از ما مرتکب یک اشتباه شدیم. اشتباهی که از یک جایی به بعد، تنه به تنه حقیقت می‌زد و آدم‌های بسیاری را فریفته خود کرد.



هرچند نسبت به جوامع پیشرفته صنعتی فاصله بسیاری با تکنولوژی‌های ترسناک این دوره داریم، اما آنها هم قبلاً در جایی بودند که ما حالا هستیم. اصلاً نیاز جامعهٔ امروزی، اندکی "ارتجاع" است. ما نیاز داریم چندگامی به عقب برگردیم. باید دستی در جریان همیشه جاری گذشته فرو کنیم و گوهرهای فراموش شده را از آن برگیریم.

چه بسا پرندگان هم با اندوه کمتری از قبل آواز می‌خوانند و حضور آدم‌ها را حس کرده‌اند. و گربه‌ها دوباره از تنهایی خود در آمده‌اند و راه و بی‌راه خود را به دانشجویها می‌رسانند تا اگر خوراکی هم گیرشان نیامد، حداقل مختصر نوازشی کاسب شوند.

این بازگشت مثل بازگشت یک تبعیدی به خانه است. بازگشت گمشده‌ای به مبدأ و منزلش. حالا که این تبعیدی منزل خود را بازیافته است، باید هویت خود را نیز بازیابی کند. باید خودش را با جایگاه و محیطش هم‌نوا کند و از دل این هم‌نوایی، معانی جدید بیرون بکشد و البته مثل یک شروع تازه به مقدماتی نیاز دارد تا هم دانشجو و هم متولیان علمی و اجرایی دانشگاه با آن همراهی کنند.

این را هم باید بدانیم که موضوع بازگشایی دانشگاه، اهمیت زیادی دارید و احتمالاً در آینده باعث تحولات مهمی می‌شود؛ چرا که دانشگاه پس از کرونا، چیزی متفاوت با دانشگاه قبل از کرونا است.



نویسنده: سالار شانظری

آقای سامانه ما شما را دوست نداشتیم اما همین که به ما نشان دادی اینجا، چیزی به جز اجبار و اضطراب، نمی‌تواند تکانی به ساختارها و فکرها و حرکتهای بدهد، از تو سپاس گزاریم. حالا هم با اینکه از دستت خسته‌ایم اما دوست نداریم که تو را کنار گذاشته و قابلیت‌ها و فرصت‌های تو را ندید بگیرند.

اما دانشگاه...



این روزها می‌شود هوای دانشگاه را حس کرد. می‌توان راه رفت و حرف زد و در حین حرف زدن با دیگران دست‌ها را تکان داد. این روزها خسته شدن در راه‌روها و کلاس‌ها میسر است و می‌شود اساتید را به راحتی سوال پیچ کرد و بحث راه انداخت و جدل کرد.

هرچند هنوز هم نقابی روی صورت‌ها هست اما می‌توان چهره‌ها را، لبخندها را و جدیت‌های آدم‌ها را با ایجاد چروک‌هایی در گوشه چشمانشان، تشخیص داد.

و چه هم‌نشینی زیبایی شد این بازگشایی دانشگاه با بازگشت بهار. این روزها، صدای پچ‌پچ دانشجویها در راهروهای دانشکده با چه‌چه پرندگان رقابت می‌کند.

هنوز جوهر قلم پر ثمر او خشک نشده
و سال‌هاست سیر مطالعات و سیره
زندگی‌اش سرمشق جوانان ماست؟

برویم سر حق معلم؛ با عنایت به
رساله حقوق امام سجاد(ع) که بی شک
سنجیده‌ترین سخن‌ها است، تاکید
امام بر این امر مهم است که:

بایستی به معلم گوش جان سپرد،
تا ذره ذره کلامش در دلت بنشیند و
به ثمر برسد؛ عقل و اندیشه‌ات را به
او بسپار و دل در گرو آموزش او قرار
ده؛ می‌توان به زبان نسل خودمان
به دانشجو گفت: جبهه‌نگیر و دل
بده به درس استاد...!!

چشم که تیز کنیم بین کلام امام،
نکته مهمی توجه ما را به خود جلب
می‌کند، فرموده‌اند: باید بدانی که به
عنوان واسطه آنچه را او (معلم) به تو
می‌آموزد وقتی با کسی برخورد کردی
و او نادان است، به او بیاموزی.

و چه بسیار جای تامل است که زکات
علم و آموزش آن به دیگری، جزئی از
حقوق معلم است!

اگر بخواهیم به جنبه اجتماعی حق
معلم هم اشاره‌ای کرده باشیم، در منشور
حقوق و وظایف معلم جمله‌ی: "حفظ
احترام و شان معلم توسط دانش‌آموزان
و اولیاء آنان توأم با حضور فعال و تاثیر
گذار" به چشم می‌خورد.

حال نکته قابل تامل و نقد منصفانه‌ای
که مطرح می‌شود، بی احتیاطی
دانشجو در رفتار با استاد است؛ منکر
نمی‌شویم که نسل، نسل دانشجوی
جسور و مطالبه‌گر است و شجاعت در
کلام بایستی جزئی از وجود دانشجوی



حال که فرصتی مهیاست بگذارید از شأن
و مقام معلم بیشتر سخن بگوییم و صرفاً
به اینکه شغل انبیاست اکتفا نکنیم. بارها
از رشادت شهید فهمیده‌ها تا علی لندی
زمانه خودمان حرف به میان آمده؛ اما
سخنی از اینکه کجا این مردانگی را فرا
گرفته‌اند نگفته‌ایم.

من بر این باورم، شایستگی معلّمی که
در کلاس درس، امثال فهمیده‌ها را قهرمانانه
تربیت می‌کند؛ اگر بیشتر از رشادت و
شجاعت علی لندی نباشد، کمتر نخواهد
بود. جدای از این بحث که اینها نهال‌های
کوچک انقلاب اند، از احمدی روشن‌ها
گفتن و آفریدن، خودش ماجرایست...

اینک از ضعف‌ها و کمبودها که بگذریم،
نمی‌شود کتمان کرد که به قول حضرت
امام خمینی(ره) استاد و فیلسوف بزرگی
چون شهید مطهری در این سرزمین نفس
کشیده و بی‌شک رسالتی که بر عهده
داشتند را بی‌کم و کاست به پایان رسانده
است. راستی!... چرا پایان؟ مگر نه اینکه



باشد، کار پیش خواهد رفت، رویا محقق خواهد شد، تلاش به ثمر خواهد نشست و مسیر طی خواهد شد.

"استاد عشق" را حتما بخوانید، یکبار نه، دوبار بخوانید؛ اینقدر بخوانیدش تا به ضرورت وجود استاد و دانشجو در چنین کشور خودساخته‌ای ایمان بیاوردید؛ اصلاً باید بعضی جملاتش را سرمشق املا کرد، آنجا که می‌گوید: اگر می‌خواهید این مملکت ساخته شود، روی "هیچ" نمی‌شود چیزی ساخت؛ هیچ؟... هیچ یعنی "بی‌سوادی" و به شرطی بچه‌های این کشور باسواد می‌شوند که معلم داشته باشند و معلم به شرطی موفق است که با "علوم نوین" آشنا باشد.

کلامش را عیناً نقل کردم که دانشجوی این قرن جدید بخواند و در این آشوب بازار که همه از ارتعاش ثروت و کوچینگ موفقیت و اصول خلاقیت حرف می‌زنند و کتاب و جزوه‌های سیریش ما را لگد مال می‌کنند، دلسرد نشود و بداند که همین بلاتکلیفی‌ها و اسیر درس و مشق شدن، به وجودش اصالت می‌بخشد. مگر نه اینکه امام صادق(ع) فرمودند: "دوست ندارم جوانی از شما مسلمانان را ببینم مگر آنکه یا عالم باشد یا متعلم" یا استاد باشد یا دانشجو.

می‌بینید؟! این دو رکن، گرچه ستاره بر دوششان نیست، اما پاسبانانی هستند بر ساحت علمی جامعه اسلامی به تصدیق کلام امام...

امروز ما باشد؛ اما احترام و شان استاد در قاموس ما چیزی نیست که به راحتی بتوان از آن چشم پوشی کرد! مگر نه اینکه مولای ما فرمود هرکه یک کلمه به من بیاموزد مرا هفتاد سال بنده خودش کرده است؟ حال که ما مدعی پیروی از راه ایشانیم، دیگر بهانه‌ای نداریم که به خاطر چندی بالا و پایین‌های نظام آموزش و مثلاً پرورش بخواهیم جایگاه استاد را به تزلزل بکشانیم.

شنیده‌ام: "در خانه‌ای که بزرگترها کوچک شوند، کوچک‌ترها هرگز بزرگ نمی‌شوند" پس ما که سال‌هاست شعار مدرسه و دانشگاه خانه دوم ماست، سر می‌دهیم؛ نباید با تندی و تلخی استاد از کوره در رویم؛ اصلاً دانشجو که طعم ضایع شدن وسط کلاس را نچشیده باشد که دانشجو نمی‌شود! نمکی دارد برای خودش این تنبیه‌ها...!!

گرچه واقفیم دانشجو هم حق و حقوقی دارد و طبیعتاً حفظ شخصیت او نیز اهمیت دارد، اما باور کنید مطالبه‌ی متواضعانه و توأم با احترام نه تنها بی‌نتیجه نمی‌ماند بلکه نشان از علم و ادب و معرفت دانشجوی تازه به دوران رسیده است؛ چرا تازه به دوران رسیده‌ها همان جوانان دهه هشتادی پر از ایده و خلاقیت نباشند که اصالت در رفتارشان موج می‌زد؟

بی شک وقتی به واقعیت بیانجامد که جامعه دانشجویی فهیم و اهل ادب ما بداند کی داد بزند و کی ناز در کلامش

اگر ما از عالم تکریم
کردیم، علم تکریم خواهد شد
و اگر علم تکریم شد، رشد و رواج و
گسترش خواهد یافت؛ و ما برای آینده
کشورمان به این نیاز داریم.
رهبر انقلاب

و حماسی بگویم که: ای دانشجو، ای مظهر امید و مطالبه‌گری جامعه، ادب گذار! احترام استاد را حفظ کن و بعد از آن هرچه می‌خواهی بکن؛ هرچه در توان داری بگذار که دانشجوی امروز بایستی استاد دانشگاه دوران ظهور باشد؛ ما این دفتر و قلم را از همان یاران در گهواره به امانت گرفته‌ایم و امید است برسانیم به دست صاحبش؛ ان شاءالله.

نویسنده: فاطمه خلیلیان

حال در این میان، حساب و کتاب آنانی که درس و بحثشان را به بازی گرفته‌اند و صرف سرگرمی روزانه به دانشگاه قدم می‌گذارند و یا مدرک می‌خواهند برای بستن دهان مردم دهان باز؛ از ما و شما جداست، از شما که قلم آوینی را در دست گرفته‌اید و چراغ راه مطهری را برای آیندگان روشن نگاه می‌دارید و به آن‌ها چمران و احمدی روشن و فخری‌زاده شدن می‌آموزید، جداست.

این بند محکوم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از بحث است؛ پس خلاصه

**امروز «ارادتی
شکست‌ناپذیر»
در فلسطین،
جایگزین «ارتش
شکست‌ناپذیر»
صهیونیست
شده است.**



تغییر موازنه فلسطین

این سرزمین ساکن بودند.

اما داستان اشغال فلسطین از سال ۱۹۱۶ شروع شد. در بحبوحه جنگ جهانی اول، نمایندگان وزارت خارجه بریتانیا و فرانسه در یک نشست سری، امپراتوری عثمانی را که در حال فروپاشی بود بین خود تقسیم کردند. فلسطین؛ تحت قیومیت بریتانیایی‌ها قرار گرفت.

در سال ۱۹۱۸، وزیر خارجه بریتانیا لرد بالفور، به نماینده صهیونیست‌ها لرد روچیلد نامه‌ای نوشت و ادعا کرد که بریتانیا از تشکیل خانه یهود در فلسطین

چگونه می‌شود برای پناهندگانی در سرزمین‌هایی که انسان‌های دیگر در آن زندگی می‌کنند، خانه ساخت؟ این معضل، ریشه تمام کشمکش‌های بین اسرائیل و فلسطین است.

در گذشته تعداد زیادی از یهودیان توسط مبارزین ضدیهود از اروپا فراری داده شده و سپس توسط کشور انگلیس به سرزمین تاریخی فلسطین کوچ داده شدند. فلسطینی که در آن زمان مستعمره انگلیس بود. البته تعدادی از عشیره‌های یهودی با اجازه فلسطینی‌ها از قبل در



در این جنگ؛ صهیونیست‌ها ۷۸ درصد خاک فلسطین را به اشغال خود درآوردند (تقریباً همه جا به غیر از کرانه باختری، نوار غزه و شرق بیت المقدس).

پس از آن به واسطه امضای توافقنامه آتش‌بس میان رژیم اسرائیل و دولت‌های اردن و مصر در سال ۱۹۴۹، نوار غزه به اشغال مصر و کرانه باختری رود اردن، به اشغال کشور اردن درآمد. تا پیش از سال ۱۹۶۷، ارتش اسرائیل به کمک آمریکا، انگلیس و فرانسه به یکی از قوی‌ترین ارتش‌های دنیا از نظر تکنولوژی مبدل شد. پس از آن، اسرائیل با هدف تثبیت سرزمین‌های

حمایت می‌کند. در نتیجه از سال ۱۹۱۸ و با اتمام جنگ جهانی اول، مهاجرت یهودیان به فلسطین شدت گرفت.

پس از تجزیه دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و پایان قیمومت دولت انگلیس در فلسطین در سال ۱۹۴۸، فلسطینیان در انتظار تشکیل دولتی مستقل و بدون هرگونه اعمال نظارت خارجی بودند؛ ولی ناگهان با اعلام تشکیل دولت توسط یهودیان و با حمایت انگلیس، آمریکا و سازمان ملل روبرو شدند.



اشغال شده از یک سو و اشغال سایر سرزمین‌های فلسطینی از سوی دیگر، جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) را آغاز کرد. در این جنگ، اسرائیل بلندی‌های جولان سوریه و صحرای سینای مصر را نیز به اشغال درآورد. اراضی اشغالی ۱۹۶۷ حدود ۲۲ درصد مساحت تاریخی فلسطین را شامل می‌شود که سازمان ملل بر حقوق فلسطینیان در تعیین سرنوشت خود در این مناطق تاکید می‌کند.

در این میان فلسطینی‌ها راه انتفاضه را در پیش گرفتند. انتفاضه نوعی جنبش و قیام مردمی خودجوش و مستقل است. انتفاضه اول فلسطینیان در دسامبر ۱۹۸۷ در جنوب غزه شروع شد و به تدریج به کرانه باختری سرایت کرد. این انتفاضه به دلیل استفاده

سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۱۸۱، طرح دو کشوری را ارائه نمود. با این طرح، بیشتر خاک سرزمین فلسطین (در حدود ۵۵٪) در اختیار جمعیت ۳۰ درصدی یهودیان مقیمی قرار می‌گرفت که تا قبل از آن تنها ۷ درصد از خاک فلسطین را در اختیار داشتند. و اینجا بود که واژه اسرائیل متولد، و اولین جنگ بین اعراب و اسرائیل رسماً آغاز شد.

اسرائیل به دلیل حمایت‌های بین المللی ابر قدرت‌ها و ضعف و وابستگی ارتش‌های عربی در جنگ پیروز شد و حکومت خود را تحکیم بخشید و در سال ۱۹۴۸ علی‌رغم همه انتقادهای سیاسی و حقوقی به عنوان یک کشور به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

نتیجه رسیدند که به الگوی بهتری برای مبارزه نیاز دارند. این افق نوین را پیروزی انقلاب اسلامی بر روی جهانیان و فلسطینیان گسترده.

انقلاب بر مبنای دین حرکتی را آغاز کرد



و در عمل نشان داد دین نه تنها افیون توده‌ها نیست، بلکه محرک و انرژی را نیز هست. ملت مظلوم فلسطین با پیروزی انقلاب اسلامی و با الگوبرداری از ایران اسلامی در عرصه سیاسی توانستند یک الگوی ملی را مطرح کنند و با این ایده میدان استراتژیک و دفاع خود را از محدوده یک گروه مسلح تا بدنه جامعه فلسطینی گسترش دهند. در واقع انتفاضه حرکتی جدید بود که فلسطینیان تحت تاثیر بازتاب‌های انقلاب اسلامی به آن روی آوردند.

همچنین اعلام روز جهانی قدس از سوی حضرت امام رحمة الله علیه و گسترش آن در سایر کشورهای اسلامی، مسئله فلسطین را به مهم‌ترین مسائل جهان تبدیل کرد. این امر باعث آگاهی، بیداری و اتحاد مسلمانان در مقابل اهداف شوم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل شد و افکار عمومی جهان اسلام را به کانون این توطئه‌ها سوق داد.

اما رژیم اسرائیل که تأسیس آن توأم با خشونت نظامی در سرزمین فلسطین بوده است، امروز در سرایشی قرار گرفته و به سمت فروپاشی حرکت می‌کند.

بحث افول و زوال رژیم صهیونیستی

مردم از سنگ، «انقلاب سنگ» نیز نام گرفت. انتفاضه دوم «انتفاضة الاقصى» از ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۴ شروع شد که کل سرزمین‌های اشغالی فلسطین را در بر گرفت. این انتفاضه تا سال ۲۰۰۸ ادامه داشت و در خلال آن نیروهای مقاومت موفق شدند با گسترش عملیات شهادت طلبانه، نوعی موازنه وحشت با رژیم صهیونیستی برقرار کنند.

در این میان تاثیر انقلاب اسلامی ایران در تحولات فلسطین، غیر قابل انکار است.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از صاحب نظران سیاسی، دوران حیات دین را خاتمه یافته تلقی می‌کردند و در جستجوی راه‌های دیگری برای مبارزه با استکبار و استعمار بودند.

جریان‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش فلسطین هم که از گروه‌های چپ‌گرا و مبتنی بر تفکرات سوسیالیستی مارکسیستی و سکولار بودند، پس از سال‌ها مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی به نقطه‌ای رسیدند که از همان جا حرکت خود را شروع کرده بودند. چرا که این ایدئولوژی آن اندازه قوی و با پشتوانه نبود که گروه‌های دیگر را جذب کند تا آن‌ها بتوانند از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های مردمی فلسطین در این راه بهره بگیرند.

جنبش فتح نیز علی‌رغم حمایت‌های فراوان نتوانست داخل فلسطین حامیان قدرتمندی پیدا کند و مبارزه را همه جانبه و فراگیر کند و به علت عدم حمایت مردم ضربه‌های سنگینی در دهه ۶۰ و ۷۰ از اسرائیل خورد. به طوری که در سال ۱۹۸۲ گروه‌های مبارز فلسطینی به رهبری یاسر عرفات به تونس تبعید شدند. با این وضعیت فلسطینیان پذیرفته بودند که توان رویارویی با اسرائیل را ندارند و قدرتشان روزبه‌روز تضعیف می‌شد، تا جایی که کم‌کم سخن از حذف اسرائیل، از گفتار مسئولین فلسطینی پاک شد.

در این موقعیت، مردم فلسطین که به دنبال آزادی سرزمین شان بودند به این



جهان و همچنین تقویت جایگاه مسئله فلسطین بین مسلمانان تاثیر بسیاری داشته است و توجه بیشتری از مسلمانان را به این موضوع جلب کرده است.

در این میان، تهدیدهای بیرونی اسرائیل را فقط محدود به جوانان مقاومت و بیداری جهان اسلام نباید دانست. بلکه آمریکا که خود به نوعی عامل قدرت گرفتن اسرائیل است، امروز عامل تضعیف و انحطاط اسرائیل گشته است.

زیرا با قدرت گرفتن ایران، آمریکا نمی‌تواند قدرت بلامنازع، برنامه ریزی و کنشگری فعال در منطقه داشته باشد.

اما رژیم اشغالگر قدس فقط از عوامل بیرونی تهدید نمی‌شود. باید عوامل درونی نیز توجه کرد که تاثیر آن‌ها از عوامل بیرونی کمتر نیست.

عوامل درونی افول اسرائیل

به طور مثال سال‌هاست رژیم صهیونیستی با پدیده‌ای به نام (مهاجرت معکوس) مواجه شده است. اساس شکل‌گیری رژیم صهیونیستی بر تشویق یهودیان به مهاجرت از سراسر جهان به فلسطین بود. با وجود آنکه صهیونیست‌ها موفق شدند جمعیت زیادی را در فلسطین گرد بیاورند، اما امروزه آنان سرزمین‌های اشغالی را به دلایل مختلف ترک و به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. پدیده‌ای که چالشی مهم برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود.

در نظر سنجی‌های انجام گرفته در این

صرفاً تبلیغاتی و رسانه‌ای نیست، بلکه مبتنی بر واقعیات و محقق شدنی است. رژیم اشغالگر قدس امروز با چالش‌های بیرونی و درونی متعددی مواجه است که موجودیت او را به خطر می‌اندازد. ابتدا به نقش عوامل بیرونی می‌پردازیم.

عوامل بیرونی افول اسرائیل

رژیم صهیونیستی در سال‌های گذشته در چندین جنگ مهم با حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطین شکست خورده است. نکته مهم در این مورد این است که اسرائیل توسط هم‌پیمانان غربی با مدرن‌ترین سلاح‌ها تجهیز شده است. در حالی که در جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه و جنگ ۸ روزه، نیروهای مقاومت از لحاظ در اختیار داشتن تجهیزات نظامی در برابر اسرائیل اوضاع چندان مناسبی نداشتند و با این وجود پیروز شدند. اما در جنگ ۵۱ روزه اوضاع تغییر کرد. مبارزان فلسطینی با رونمایی از تجهیزات نظامی خود، اسرائیلی‌ها را غافلگیر کردند و شکست دیگری را متوجه اسرائیل نمودند.

اکنون گروه‌های مقاومت به تسلیحات و موشک‌های پیشرفته‌تری نسبت به قبل دست پیدا کرده‌اند و تهدیدات امنیتی بیش از پیش موجودیت اسرائیل و بقای این رژیم را به چالش می‌کشد.

دو نکته مهم در دستاوردهای جریان مقاومت در راستای افول رژیم اشغالگر قدس قابل تبیین است. یک؛ مسئله کم‌رنگ شدن و از بین رفتن هراس از اسرائیل است و دیگری آن که امروزه گسترده شدن صحنه مبارزه و ورود جوانان فلسطینی اعم از زن و مرد به صحنه مبارزات حاکی از تداوم و گسترش آن در آینده دارد. از طرفی جریان بیداری اسلامی در تقویت جریان مقاومت در



از نظامیان نمونه بارزی است که از پیدایش جریان ضد دولتی در میان نسل جوان یهودی در اسرائیل حکایت می‌کند.

حاصل همه این شرایط این است که: اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید!! عبارتی که مهم‌ترین جمله مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سال ۱۳۹۴ از نگاه مردم ایران انتخاب شد. و اکنون فقط ۱۸ سال از آن ۲۵ سال باقی مانده است.

علاوه بر این ۱۶ موسسه و نهاد اطلاعاتی آمریکا در پژوهشی که انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که پایان اسرائیل تا سال ۲۰۲۵ خواهد بود. در این میان سازمان سیا نیز با چهار سال اختلاف دوام و بقای اسرائیل را تا سال ۲۰۲۹ پیش‌بینی کرده است.

**و اورثنا القوم الذی کانوا یستضعفون
مشارك الارض و مغاربها التی بارکنا
فیها (اعراف ۱۲۷)**

نویسنده : فاطمه نظام الدین

مورد، دو عامل «ضعف ایده صهیونیست» و «کاهش امنیت و رفاه اجتماعی» به عنوان دو عامل مهم مهاجرت ذکر شده است.

یکی دیگر از مهم‌ترین شکاف‌هایی که در سال‌های اخیر جامعه اسرائیل به سمت نوعی نارضایتی و بی‌ثباتی سوق داده است، تبعیض قومی و طبقاتی است. همچنین بخشی از اختلافات اصلی در جامعه صهیونیستی، ناشی از تضاد موجود بین بنیادگرایان مذهبی طرفدار صهیونیسم و سکولارهای منادی جایگاه صهیونیست است. اختلافاتی که تجربه نشان داده است که رژیم صهیونیستی قادر نیست این منازعات مذهبی را به دلخواه خود مدیریت کند.

اسرائیل پس از سال‌ها هنوز نتوانسته هویت ملی را برای صهیونیست‌ها تعریف کند و این امر خود نوعی عدم علاقه به برنامه‌های احزاب و مسئولان را در نظر مردم گرد آمده از اقصی نقاط دنیا، به وجود آورده است.

همچنین به چالش کشیده شدن ادعای پاکی نژاد یهود از طریق جذب یهودیان جدید از کشورهای اتیوپی، هند، مراکش، چین و... به مشکل اساسی برای کشور اسرائیل تبدیل شده است.

چندین سال است با ظهور جریانی در میان نسل جدید صهیونیست‌ها که با خشونت اسرائیلی به شدت مخالف هستند روبرو هستیم. فرار از خدمت در ارتش که اخیراً افزایش پیدا کرده و یا آتش زدن پرچم اسرائیل توسط جمعی



ایران، سال ۱۳۸۶ پس از خلیج مکزیک و خلیج هودسن سومین خلیج بزرگ جهان محسوب می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی در تیرماه ۱۳۸۴ روز ۱۰ اردیبهشت ماه که مصادف با اخراج پرتقالی‌ها از تنگه ی هرمز است را روز ملی خلیج فارس نام نهاد.

جالب است بدانید این نگین فیروزه ای میان هشت کشور قرار گرفته است که شامل ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است که تمام سواحل شمالی آن متعلق و در اختیار ایران است.

نامگذاری

اگر علاقمند باشید که بدانید نام خلیج فارس چگونه بر این دریا گذاشته شده و پیشینه ی پیدایش آن چیست باید گفت اولین بار یونانیان بر این آب‌ها نام دریای پارس گذاشتند. دربسیاری از منابعی که از پیش از میلاد مسیح برجای مانده خلیج فارس کهن ترین نامی است که در این منابع ذکر شده است. داریوش در سنگ نوشته ی کانال سوئز از این آبراهه به عنوان "دریایی که از پارس آغاز می شود" یاد کرده است.

جالب است بدانید در تمامی این منابع نام خلیج فارس با کلمات پارس، فارس، ایران، عجم و ... پیوند خورده است. این اسناد از مهم ترین‌ها در جهت اثبات نام واقعی این خلیج است.

با وجود اینکه این خلیج در تمامی متون تاریخی و جغرافیایی که به زبان های مختلفی از جمله عربی نگاشته شده است خلیج فارس و بحر فارس نامیده شده است ولی از دهه ۱۳۳۰ شمسی ملی گرایان عرب این نام و این نامگذاری را به چالش کشیده اند. در دهه ۱۹۶۰ میلادی با وسعت یافتن اندیشه های پان عربی توسط جمال عبدالناصر شروع به استفاده



هنگامی که به کره ی جغرافیا نگاهی بیندازیم، در منطقه ی خاورمیانه و در قسمت جنوبی ایران نگین فیروزه ای رنگی چشم‌ها را خیره می‌کند که نام خلیج فارس persian golf بر پهنه ی آن نقش بسته است.

خلیج فارس یا دریای پارس، نام آبراهی پراهمیت است که در آسیای غربی واقع شده که در امتداد دریای عمان و در میان ایران و شبه جزیره عربستان قرار دارد. این تعریفی است که اکثر وب سایت‌ها در مورد خلیج فارس ارائه می‌کنند اما در این مطلب قصد دارم به مباحثی بپردازم که در این وب سایت‌ها کمتر به چشم می‌خورد.

شکل گیری و موقعیت جغرافیایی

زمین‌شناسان معتقدند حدود پانصد هزار سال پیش شکل ابتدایی خلیج فارس در دشت‌های جنوبی ایران تشکیل شده و به مرور زمان شکل امروزی خود را پیدا کرده است.

دریای پارس امروزه با وسعتی در حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع (اندازه گیری شده توسط مدیریت هیدروگرافی سازمان جغرافیایی

شود. این خلیج منبع معادن نفت و گاز است چرا که آن را "مخزن نفت جهان" نامیده اند. گفتنی است در حدود ۳۰ درصد از نفت جهان از منطقه ی خلیج فارس استخراج می شود.

اهمیت نظامی

مورد بعدی که به آن اشاره خواهیم کرد اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس است. از جهت اهمیت نظامی، پایگاه های نظامی متعلق به کشور آمریکا و انگلستان و حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی در آب های خلیج فارس است. جنگ نفتکش ها که در جریان جنگ ایران و عراق رخ داد از عوامل حضور نظامی های غربی به ویژه آمریکا در خلیج فارس شد.

اهمیت منابع و مواد غذایی

از دیگر دلایل اهمیت این خطه منابع غذایی و دریایی است که هم به لحاظ خوراکی و هم به لحاظ مصارف صنعتی و بهداشتی دارای اهمیت است. از جمله ی اینها می توان به ۱۵۰ نوع ماهی و انواع میگو، صدف های خوراکی، انواع جلبک ها و ... اشاره کرد.

در نهایت باید گفت خلیج فارس تنها یکی از میراث گرانبهای کشور ایران است. در هر کجا از این سرزمین هزاران میراث گرانبهای دیگر نیازمند رسیدگی و توجه هستند.

پیشنهاد مطالعه کتاب

کتاب اسناد نام خلیج فارس، میراثی کهن و جاودان نوشته ی دکتر محمد عجم استاد دانشگاه در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است. این کتاب در یازدهمین جشنواره ملی بهترین پژوهش و پژوهشگران ایران در سال ۲۰۱۰ موفق به دریافت جایزه شده است.

نویسنده: مهرانگیز جعفری پور

از نام جعلی خلیج عربی شده است.

این مطلب طی یک بخشنامه از طرف اتحادیه عرب به تمامی کشور های عرب زبان ابلاغ شده اما گفتنی است با وجود این جریان ملی همچنان سایر کشورهای جهان و سازمان های بین المللی از نام اصیل و کهن خلیج فارس به صورت رسمی استفاده می کنند.

اهمیت خلیج فارس

خلیج فارس از دیرباز تا کنون از مناطق پر اهمیت و حساس در جغرافیای کشور ایران به شمار آمده است و با گذشت زمان هر روز بر این اهمیت افزوده شده. در ادامه قصد دارم شما را با چند مورد از انها آشنا کنم.

اهمیت ارتباطی

ارتباطات در جهان امروز از مهم ترین ارکان موفقیت و بدست آوردن قدرت محسوب می شود. خلیج همیشه فارس که پل و محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است در منطقه ی خاورمیانه بخشی از سیستم ارتباطی شامل اقیانوس اطلس، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند است. این اهمیت ارتباطی موجب شده از گذشته خلیج فارس مورد توجه قرار بگیرد.

اهمیت تجاری

دومین اهمیت این آبراهه به خاطر بنادر متعددی است که در حاشیه آن واقع شده است. از جمله این بنادری که در نقش تجاری و بازرگانی دارای اهمیت است می توان به بندر شارجه، دبئی و ابوظبئی در امارات؛ بصره و فاو در عراق؛ بندر عباس، بندر بوشهر، بندر لنگه، بندر خرمشهر، بندر ماهشهر و کیش در ایران اشاره کرد.

اهمیت سوخت

جدای از نقش ارتباطی و تجاری چیزی که موجب خیرگی نگاه ها به این منطقه شده انرژی است؛ به گونه ای که خلیج فارس در حال حاضر منبع مهم انرژی محسوب می

جمهوری اسلامی

از شعارهای اقتصادی

تا اقتصاد شعاری



رهبری امسال را به شعار "تولید، دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین" مزین کرده است. یکی از ابعاد اهمیت این موضوع می‌تواند فرهنگ‌سازی برای جامعه و حرکت به سمت خودکفایی در صنعت باشد

در دهه اخیر شاهد اهمیت ویژه‌ی مسائل اقتصادی در نگاه و اندیشه‌ی مقام عظمای ولایت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) هستیم. ایشان در برهه‌های مختلف زمانی، اقتصاد را با جهاد و مقاومت ترکیب کرده و در قالب یک اندیشه‌ی ملی‌گرایانه ارائه کرده‌اند. کشور عزیز ما ایران، پس از سال ۱۳۵۷/۵۸ به تحریم‌های شدید بین‌المللی دچار شد و در ادوار مختلف این تحریم‌ها باعث افت سرمایه‌گذاری خارجی، از رونق افتادن صنعت و به تبع آن رکود تولید شده است.

دهه‌ی اخیر یکی از سخت‌ترین دوران‌های اقتصادی کشور بوده است. با توجه به اینکه ایران یکی از کشورهای رانتیر در خصوص صادرات است و اساساً به نفت وابستگی شدیدی دارد، نفت تعیین کننده‌ی اوضاع خوب یا بد اقتصادی شده است. در دوره‌ی دولت‌های نهم و دهم با افزایش قیمت نفت حجم زیادی ارز وارد کشور شد؛ لکن در همین دوره به دلیل بی‌اهمیتی مسائل بین‌المللی برای رئیس جمهور وقت، کارشکنی‌ها و ادعاهای جعلی غربی‌ها در خصوص مسائل هسته‌ای ایران، به شدت در صحنه‌ی بین‌المللی با توجه به جو سازی موجود، ایران کشور ترسناکی شد و در ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل در شورای امنیت قرار گرفت. این به معنای خطاری سنگین، حتی در حد حمله‌ی نظامی به ایران بود. تحریم‌های شدیدی در این دوره به ما تحمیل می‌شود و به همین دلیل رهبر انقلاب شعار سال ۱۳۹۰ را (جهاد اقتصادی) انتخاب می‌کنند. این شعار، صبغه‌ای ریاضت‌گونه داشت و شروع طرح‌های مقاومتی در عرصه‌ی اقتصاد بود. رهبری از قشرهای مختلف اقتصادی خواستند که به طور جهادی و با تفکر انقلابی و میدان دادن به جوانان، خودکفایی را در کشور با توجه به منابع عظیم داخلی رقم بزنند.

جالب توجه است که ایران با ۲۷.۳ تریلیون دلار منابع طبیعی، پنجمین کشور جهان از نظر داشتن منابع است. منابع طبیعی اصلی

با برهم زدن توازن در سیاست خارجی و عدم اهمیت به سایر کشورها از جمله کشورهای شرقی و غربگرایانی افراطی، به هر حال توانست تا سال ۹۶ با رشد اقتصادی مثبت، پیش رود. در سال ۹۵ که فخر دولت روحانی است، طبق داده‌های مرکز آمار ایران، رشد ۱۲.۵ درصدی اقتصادی را در این سال با احتساب نفت، ما تجربه کردیم ولی بلافاصله پس از خروج ترامپ از برجام اقتصاد ایران با پوزه به زمین خورد و چندین سال تحریم‌های وحشتناک مختلف را تجربه کرد.

در این سال‌ها ما شاهد بدهکاری دولت، استقراض، کسری بودجه، کسری فروش نفت، کمبود کالا و دارو و همچنین بسته شدن اکثر راه‌های ارتباطی با دنیای خارج بودیم. با کمی دقت متوجه می‌شویم که بیشتر دلایل عدم تحقق شعارها



همین مشکلات داخلی است که فقط تا حدودی ارتباط با سیاست خارجی دارند. در این شرایط، باز هم رهبری به استقلال در سیاست خارجی و عدم معطلی کشور صحنه گذاشتند و پس از مدتی ضمن تایید مذاکرات مجدد علی‌رغم بدعهدی آمریکا و متحدانش، حداقل برای اینکه نگویند که این‌ها نمی‌گذارند مذاکره کنیم و مشکلات را حل کنیم، بر لزوم حل مشکلات با توجه بر ظرفیت‌های داخلی و سایر کشورها تاکید می‌ورزیدند.

گفته شده که دولت روحانی کشورهای سرمایه‌گذار چینی را اخراج کرد و حتی یک شرکت با سرمایه‌گذاری ۱۵ میلیارد دلاری را نیز آنقدر معطل گذاشت تا از کشور سرمایه‌ی خود را خارج کردند. سایر

کشور ما نفت و گاز طبیعی است. ایران حدود ۱۰ درصد از عرضه نفت جهان و ۱۶ درصد از عرضه گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد و تقریباً به اندازه آلاسکا است. تجربه‌ی ۴۳ ساله‌ی انقلاب اسلامی نشان داده است که هرگاه در سخت‌ترین شرایط به جوانان میدان داده، توانستند بهترین‌ها را رقم بزنند. نمونه‌اش در زمینه‌های مختلف پزشکی از جمله واکسن کرونا که کشور ما جزء برترین کشورهای دنیاست. در سال‌های بعد، رهبر انقلاب با انتخاب شعارهای

مقاومتی و جهش و رونق تولیدی در قالب همبستگی ملی و اجتماعی، تاکید بر ساخت یک اقتصاد با افقی بلند داشتند؛ اما حالا که به عقب نگاه می‌کنیم در می‌یابیم که خیلی از مسائل در حد شعار باقی مانده‌اند. چرا اینگونه شد؟ منظورمان خاصاً دهه نود شمسی است.

می‌دانیم که هر دولتی نگرش، عملکرد و سیاست‌گذاری خاص خود را دارد. مثلاً دولت احمدی‌نژاد رویکردی تهاجمی و شرق‌گرایانه داشت، اما دولت روحانی تدافعی، متعادل «منعطف در سیاست خارجی» و غرب‌گرایانه عمل می‌کرد. بعد از روی کار آمدن دولت‌های یازدهم و دوازدهم، ما شاهد بسترسازی جدیدی در حکومت‌داری هستیم، به طوریکه مذاکرات گسترده هسته‌ای آغاز می‌شود و در نهایت به نام برجام ختم می‌شود. توصیف کامل برجام از حوصله‌ی بحث خارج است، لکن عدم تضمین مناسب و توجه نکردن به منویات رهبری انقلاب به تخریب برجام و ضرر کلان اقتصادی در سال ۹۷ منجر شد.

در دوره‌ی شکل‌گیری برجام، دولت روحانی



سیاست‌گذاری‌های اشتباه از جمله ارز ۴۲۰۰ که فرصتی را برای سودجویان و محترکان فراهم آورد که دودمان سرمایه را به خاک سیاه نشاند. این روضه‌ی یک دهه اقتصاد ایران است. پس طبیعی‌ست که در چنین فضایی شعارهای جهادی و انقلابی جایی جز روی پوست‌های جلسات بی‌نتیجه‌ی آقایان ندارند.

اما چند کلامی نیز در باب اقتصاد دانش بنیان. در دو سده اخیر برخی از نخبگان سیاسی ایران می‌خواستند در ساخت و بافت جامعه‌ای که بر صدر آن قرار می‌گرفته‌اند اصلاحاتی را ایجاد کنند. گرچه در تاریخ این مرز و بوم توفیقاتی به دست آورده‌اند و نامشان به نیکی بر صفحه روزگار برجا ماند، اما خود قربانی خواسته‌ها و بستر نامساعد اجتماعی شدند. در امر توسعه و صنعت و رشد اقتصاد در ایران از ایام پیشین که می‌توان آن را به راحتی به زمان صفویه کشاند، یک بازگونه‌خوانی وجود داشته و جزء حیات فرهنگی ایران شده است و همچنان نیز به حیات خویش ادامه می‌دهد. در واقع صنعت، خود بعدی از



ابعاد تحول روابط متقابل اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی غرب است. علل اجتماعی به معنی وسیع کلمه موجب پیدایش ماشین و ابزار شده، که این نیز به نوبه خود باعث تحولاتی در زندگی اجتماعی این جوامع گردیده است. چنانچه آن قالب اجتماعی که برای ایجاد صنعت لازم است پیدا نشود، صنعت و تولید قادر نخواهند بود به حیات خود ادامه دهند، هرچند صنعت را فقط ماشین و کارخانه تصور کنیم. ایرانی‌ها در تحلیل صنعت به الگوی انسان‌های قبل از دوران شکوفایی علم متوسل می‌شوند و این امر اجتماعی پیچیده را بصورت مجرد، تک علتی و واژگون می‌فهمند. اشکال کار در این است که اهل ایران می‌پندارند پیدایش تولید و صنعت موجب تحولات و پیشرفت غرب شده است. این تفکر ساده‌لوحانه اگر همین‌طور بصورت خام جایگزین شود، نتایج مخربی برای ما بوجود می‌آورد که اتفاقاً آورده است و نتیجه این می‌شود که همیشه از صنعتی‌شدن باز می‌مانیم.

در حوزه‌ی تولید یک فرقی بین کارخانه و صنعت وجود دارد. صنعت جایی است که در آن طراحی و ماشین‌سازی به معنای عام کلمه صورت می‌گیرد و خطوط تولید را خودمان می‌سازیم. اینکه ما یک خط تولید را از خارج کشور بیاوریم و یک جنسی را در داخل تولید کنیم، احتیاج به دانشگاه ندارد. هر کسی پول و یک مقدار هم همت داشته باشد می‌تواند این کار را انجام دهد. وقتی درمورد صنعت صحبت می‌کنیم، در واقع، راجع به ساختاری صحبت می‌شود که زایش دارد، نوآوری در آن متبلور می‌شود و یک اتفاقاتی در استفاده از نیروی متخصص و سایر



دانش‌بنیان پیش از هر چیزی یک فرهنگ است، که این فرهنگ در هر بخشی باید مدنظر قرار بگیرد.

به شعار "تولید، دانش بنیان و اشتغال آفرین" مزین کرده است. یکی از ابعاد اهمیت این موضوع می‌تواند فرهنگ‌سازی برای جامعه و حرکت به سمت خودکفایی در صنعت باشد که در مجموع نتیجه، رفع مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوانان، رفع فقر درآمدی در طبقات متوسط و ضعیف جامعه و امثال آن است.

نویسندگان:

ابوالفضل خرم‌روز

مهدی انصاری

حوزه‌های مربوطه رخ می‌دهد. آنجاست که آدم‌ها بخش مهمی در صنعت پیدا می‌کنند. بخشی که توانایی تحقیق و توسعه دارد و هزینه‌ی سنگینی را روی پژوهش انجام می‌دهد. در نهایت به صنعت ختم می‌شود. در غیر این صورت ما با کارخانه طرف هستیم. نظیر خودروسازی، که چرا خودروسازی ما این طور است؟ خودروسازی ما کارخانه است صنعت نیست!! از صحبت های اخیر رهبر انقلاب ضرورت بیش از پیش این موضوع برداشت می‌شود و به گفته معظم له آینده ایران اسلامی، به این موضوع گره خورده است. رهبری امسال را

بانوی تراز

مطالعه، دقت، تحقیق، درس، ورود به مسائل مورد ابتلای روز و اهتمام به کارهای دینی، جزو وظایف حتمی و مسلمی است که امروز زنان کشور باید مثل مردان، خود را موظف به انجام آنها بدانند.



زن نگاه می‌شود باید کمی مبحث زن و حضورش در اجتماع را باز کنیم.

این زن است که امثال نظامی و چه و چه داستان‌ها برایش نوشته اند و شعرها گفته اند. ولی آیا دیدگاه نسبت به زنان در طول تاریخ و جوامع گوناگون، دید مجنون نسبت به لیلی بوده است؟ همگان زن را موجودی بی همتا دیده و پنداشته اند؟ اگر به پای صحبت رسانه های کنونی بنشینیم که منبع سخنان هر روزه ما برای انتقاد به هرچیزی است آنها معتقدند که اسلام درکی از حقوق زن نداشته و برعکس اگر

در زمانه ای زندگی می‌کنیم که هر روز در هر صفحه ای از فضای مجازی، در هر بازه ی پرهیاهویی خواه انتخابات باشد خواه زمان برگزاری یک مسابقه ورزشی، نام زن را سر چوب زده و با آن فریاد آزادی سر داده اند اما به وسیله نام زن مقاصدی را دنبال می‌کنند که خود من را به عنوان یک زن می‌رنجانند؛ شما را چطور؟

آیا واقعا اولویت زن باید شعارهای انتخاباتی باشد؟ خیلی از شعارهای انتخاباتی براساس اولویت زندگی زنان نیست. اگر بخواهیم بدانیم چرا اینگونه در گوشه و کنار جوامع و حتی در لایه های زندگی خودمان به



3. نارضایتی انسان ها بالخصوص زنان از ظاهری که با آن به دنیا آمده اند و روی آوردن به جراحی های زیبایی و تبدیل شدن به انسانی که می پندارند زیباتر است و خوشبخت تر.

4. مسابقه برای تحصیل بیشتر و کسب مدرک بهتر

5. افزایش تعداد انسانهایی که می پندارند راه پیشرفت تنها زیستن است و گاه بعضی از آنها به راه رفته خودشان بدبین می شوند و وقتی می خواهند ازدواج کنند که سن شان بالا رفته و شاید شانس زندگی متاهلی را از دست داده اند.

اگر بخواهم باز هم بشمارم باید به مواردی بپردازم که اجر و منزلت زن را زیرپا می گذارد. حال نگاه گذرای به دیدگاه نسبت به زن در طول تاریخ داشته باشیم.

از حرمسرداری پادشاهان ساسانی مطالبی شنیده اید. حرمسرداری یعنی همان اهانت به زن. یک مرد چون قدرت دارد به خودش حق می دهد که هزار نفر زن در حرمسرای خودش نگه دارد! اگر همه ی ملت آن پادشاه هم همان طور قدرت داشتند همین می کردند. این رسم پادشاهی نه فقط در زمان شاهان ساسانی بوده است که بعدا هم همچنان ادامه یافته و از آن شنیده اید.

در همین کشورهای غربی تا اواسط قرن گذشته، زنانی که در مراکز آموزش عالی تحصیل می کردند حق نداشتند مدرک کتبی تحصیلات عالی خودشان را بگیرند.

» در همین اواخر در بعضی از کشورهای غربی از جمله انگلستان، یکی از مجلات یکی از کشورهای غربی که نمی خواهم از آن کشور و از آن مجله اسم بیاورم، پیرزنی را معرفی کرده بود که در سال ۱۹۱۷ یعنی تقریباً هفتاد سال قبل در حد دکترا تحصیلات عالی به او مدرک تحصیل نداده

بخواهیم جایگاه والایی برای زن بیابیم باید از کسوت اسلام بیرون بیایم. آنها یا خود ما معتقدیم که تنها توسط یکسری از جوامع و در بخشی از تاریخ، زن تحقیر شده است و به عنوان انسان به او نگاه نشده، اما آیا این درست است؟

از تاریخ که بگذریم حال چه؟ حال که هرکس به دنبال پیوستن به چرخه کار و اجتماع است چه؟ اجر و کرامت زن چیست و چگونه حفظ می شود؟

بیا بید در آغاز به زن در عصر کنونی نگاهی بیندازیم:

1. یکی از ملاک های توسعه در جوامع توسعه یافته ورود زنان به چرخه اشتغال و سودآوری است؛ این یعنی حضور زن به عنوان یک نیروی مولد در اجتماع.

2. رشد حضور انسانها در شبکه های اجتماعی و روی آوردن آنها به زندگی به سبک و سیاق مجازی. شبیه شدن به بلاگرها و زندگی شبیه به افرادی که از پس تصویر آنها را می بینیم چه از نظر کمی چه از نظر کیفی.



اند! بعد سوال می کند چرا مدرک تحصیل نداده اند؟ می گوید چون تا سال ۱۹۴۷ در انگلستان به زنانی که تحصیل می کردند مدرک تحصیلی نمی دادند و می گفتند که زن نباید مدرک تحصیلی بگیرد.^۱

این طرز فکر نسبت زنان تا جایی بود که اگر از این هم عقبتر برویم به بازه هایی می‌رسیم که موضوع کنفرانس برگزار شده در سال ۵۶۸ م در فرانسه، این مسأله بود که آیا زن، انسان است یا خیر؟! و پس از مباحثات فراوان، سرانجام نتیجه گیری شد که زن، انسان است اما فلسفه مستقلی برای آفرینش او وجود دارد و تنها فلسفه آفرینش او منحصر در خدمت به مرد است. همینقدر نگاه به زن نگاه حقیرانه ای بوده است. با این حال شاید بگویید در حال حاضر نگاه به زنان تغییر کرده است اما آیا واقعا همین گونه است؟ با گذر زمان اجازه حضور در اجتماعات و داشتن تحصیلات عالی به زنان داده شده است اما در کنار آن به بردگی گرفتن زنان همچنان در برخی کشورهای به ظاهر متمدن وجود دارد.

نقطه مقابل دیدگاه های رایج جهانی به زن دیدگاه اسلام است. شاید نظرتان مخالف این سخن باشد که در ادامه گوشه ای از دیدگاه اسلام در خصوص زن در اجتماع را شرح می دهیم.

«در دنیای غرب و همین کشورهای اروپایی که این همه مدعی دفاع از حقوق زنان هستند که تقریباً همه اش هم دروغ است تا دهه های اول این قرن که تمام شد، زنان نه فقط حق رأی نداشتند، نه فقط حق گفتن و انتخاب کردن نداشتند، حق مالکیت هم نداشتند. یعنی زن مالک اموال موروثی خودش هم نبود؛ اموال او در اختیار شوهر بود! در اسلام بیعت زن، مالکیت زن، حضور زن در این عرصه های اساسی سیاسی و اجتماعی، تثبیت شده است: «اذا جاءك المؤمنات يبایعنك علی ان لا یشرکن بالله». زنهای می آمدند با پیغمبر بیعت می کردند.

۱ بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۶/۳/۱۴

پیغمبر اسلام فرمود که مردها بیایند بیعت کنند و به تبع آنها، هرچه که آنها رأی دادند، هرچه که آنها پذیرفتند، زنهای هم مجبور باشند قبول کنند؛ نه. گفتند زنهای هم بیعت می کنند؛ آنها هم در قبول این حکومت، در قبول این نظم اجتماعی و سیاسی شرکت می کنند. غربی ها هزار و سیصد سال در این زمینه از اسلام عقبند و این ادعاها را می کنند! در زمینه های مالکیت نیز همین طور؛ و در زمینه های دیگری که مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی است.^۲

برابری یا نابرابری زن و مرد؟

علت اینکه اسلام برای زن و مرد محدوده مشخص کرده است به آفرینش انسان و تعیین جایگاه برای فعالیت در اجتماع باز می گردد.

این کاملاً بدیهی است که زن و مرد در آفرینش کاملاً یکسان نیستند.

همانطور که دو کودک با وجود خیلی از همسانی ها دارای استعدادهای بالقوه بسیار متفاوت از یکدیگرند که ما هیچ گاه از کودکی که استعداد هنری دارد انتظار نداریم حتما استعداد ورزشی هم داشته باشد و در کودکی دیگر بالعکس، همانطور هم نباید از زن و مردی که نه تنها در استعدادها بلکه در آفرینش هم متفاوت اند انتظار داشت که به یک شکل عمل کنند.

این جمله منافی این نیست که اگر یک مرد می تواند سیاست مدار باشد پس یک زن نمی تواند؛ یا اگر یک زن می تواند هنرمند خوبی باشد پس یک مرد نمی تواند. خیر استعدادهایی که خداوند در فطرت بشر قرار داده است بسیار مشترک است اما در هرکس قوت و شدت آنها فرق دارد.

خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده

۲ بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۹/۶/۳۰



تحمیل نکنند. این بحث دانشگاه و تحصیلات و مانند اینها که باز بعضی‌ها جنجال می‌کنند که در تحصیلات تبعیض است، این تبعیض همه‌جا بد نیست. **تبعیض آنجایی که ضد عدالت باشد بد است.** و الا فرض کنید وقتی که شما در یک تیم فوتبال، یکی را می‌گذارید مهاجم، یکی را می‌گذارید مدافع، یکی را می‌گذارید دروازه‌بان، خوب این تبعیض است دیگر. اگر آن کسی که باید در خط دفاع بایستد، گذاشتند مهاجم، خوب تیم خواهد باخت. آن کسی که باید مهاجم باشد اگر گذاشتند دروازه‌بان که بلد نیست این کار را، خوب تیم می‌بازد. این تبعیض است، [اما] این تبعیض، عین عدالت است؛ یکی را اینجا می‌گذارند، یکی را آنجا می‌گذارند. [پس باید] ببینیم با توجه به آن اهداف بلند

چه درسی برای بانوان مناسب است، آن درس را در اختیارشان قرار بدهیم؛ نه اینکه مجبورشان کنیم که شما چون در کنکور این‌جوری شرکت کردی، و این‌جوری نمره آوردی، حتماً باید بروی فلان درس را بخوانی، که این درس نه با طبیعت زنانه‌ی او سازگار است، نه با اهداف عالی او سازگار است، نه شغلی که به دنبال این درس به او داده می‌شود، متناسب با او است. این چیزها را به نظر من در زمینه‌ی اشتغال زنان باید در نظر گرفت. و خلاصه این را که زن نتواند همه‌ی مشاغلی را که مرد به عهده می‌گیرد به عهده بگیرد، نباید ننگ دانست یا نقص دانست؛ خیر، آن چیزی بد است که متناسب با طبیعت الهی [نباشد].^۳

اینکه گاه ارزش و منزلت زن را در داشتن آزادی‌های بی‌قید و شرط حتی برای مردان هم پسندیده نیست می‌دانند تنها هوچی‌گری‌هایی است که برای ایجاد نارضایتی در

است. بعضی از انگشت‌ها خیلی درشت هستند و برای کندن یک سنگ از زمین خیلی خوبند اما اگر بخواهند یک جواهر خیلی ریز را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند بردارند. اما بعضی انگشت‌ها ظریف و باریکند، آن سنگ را نمی‌توانند بردارند اما آن خرده جواهر و خرده طلا را می‌توانند از روی زمین جمع کنند. زن و مرد این‌طورند. هرکدام یک مسئولیتی دارند. نمی‌شود هم گفت مسئولیت کدامیک سنگین‌تر است، مسئولیت هر دو سنگین و هر دو لازم است.

زن و حضور در اجتماع

در اسلام برای فعالیت زن چند عرصه

معین شده است. اول عرصه

تکامل و رشد معنوی خود

زن است. زن و مرد

در این بخش هیچ

تفاوتی ندارند که

آیات قرآن شاهد

این مدعاست.

عرصه دوم

عرصه فعالیت‌های

اجتماعی است اعم از

فعالیت اقتصادی، فعالیت سیاسی، فعالیت

اجتماعی، فعالیت علمی، درس خواندن، درس

گفتن، تلاش کردن در راه خدا، مجاهدت

کردن و همه‌ی میدان‌های زندگی در صحن

جامعه. در اینجا هم میان زن و مرد در اجازه

فعالیت‌های متنوع در همه میدان‌ها هیچ

تفاوتی از نظر اسلام نیست.

در اسلام آنچه که مطرح است عبارت است

از تعادل؛ یعنی رعایت عدالت محض میان

افراد بشر.

» بعضی از مشاغل هست متناسب با

ساخت زن نیست، خوب اینها را دنبال نکنند.

یکی از کارها این است که آن تحصیلاتی را

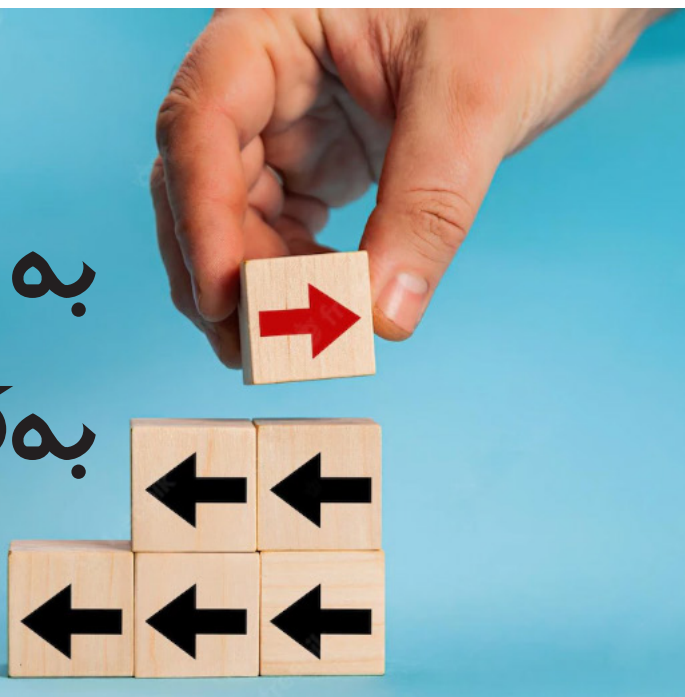
که به آن مشاغل منتهی می‌شود، بر زن

از خودمان بپرسیم که با وجود این حجم از نگاه رؤفانه و واقع گرایانه اسلام از زمان ظهورش تا کنون نسبت به زن، چرا به نظریات فمینیستی و یا افراط گرایانه غربی توجه می کنیم و بنای زندگی مان را براساس آنها بنا می کنیم؟!

نویسنده: زهرا رامک

زنان و پاک کردن صورت مساله اتفاق می افتد. حال صورت مساله چیست؟ همین است که در جایگاه هایی که باید از حقوق زنان برای حضور سازنده در اجتماع دفاع شود مساله به حضور زن در ورزشگاه تقلیل پیدا می کند. صورت مساله این است که از حقوق زن در فضای مجازی باید دفاع شود. متأسفانه رشد الگوسازی بلاگری در فضای مجازی باعث نارضایتی زنان از خودشان شده است. باید این را

به نام آزادی به گام هنجارشکنی



در واقع آنچه که در واقعیت از لفظ «آزادی» به عمل آمد؛ آزادی از تمام قید و بندهای گذشته بود. از قید بندهایی مذهبی و فرهنگی و اقتصادی، برای رسیدن به قید سرمایه داری!

هیچگاه پاسخی به آن داده نشده است؛ بلکه گاه با رفتارهایی نادرست سرکوب هم شده است.

اما خودمانی تر موضوع این است که امروز بیش از سال های پیش شاهد این هستیم که عده ای به دلایل مختلف میل به روزه گرفتن ندارند و مسئله مهمی که در این میان به وجود آمده است؛ رفتار افراد در جامعه است.

اینکه چرا افراد باید بر خلاف آنچه

۲۷ فروردین با یک پیام ساده آغاز شد.

شخص X پرسید من روزه نیستم. کجا می توانم چیزی بخورم؟

و شخص Y پاسخ داد: من هم روزه نیستم. متأسفانه باید به خاطر یک اقلیت، اکثریت تحت فشار قرار بگیرند.

این سرآغازی بود برای یک گفت و گوی دانشجویی. حرف هایی نگفته که شاید روزه های زیادی در کنج ذهن ما نسل های امروزی مدفون شده است و نه تنها



برخی از اصول دینی هم پردازیم. هرچند که تلاش کردم به عنوان یک دانشجوی جامعه‌شناسی، پایه و اساس کار را بر مستندات این علم قرار دهم؛ اما از شما استدعا دارم که پیش فرض‌های ذهنی خود را چند دقیقه‌ای به من امانت دهید و با نگاهی کاملاً خنثی به مطالعه‌ی متن مشغول شوید.

از مسائل مهمی که روزگاری اختلاف جدی بین جامعه‌شناسان و روانشناسان ایجاد کرده بود، مسئله اهمیت و ارجحیت است. اینکه آیا فرد باید به عنوان اصل مورد توجه قرار گیرد یا جامعه؟ یا در مواردی که باید از این بین تنها یکی را انتخاب کنیم؛ اولویت با کدام است؟ هرچند که امروزه مرز بین این دو شکسته شده است و بر پیوستگی فرد و جامعه تاکید می‌شود؛ اما هنوز هم گه گاهی این تفاوت‌ها اهمیت می‌یابد و مناقشه‌ها به پا می‌کند.

در ابتدا باید بر چند مفهوم ابتدایی جامعه‌شناسی مروری داشته باشیم.

ارزش: اگر هدف نهایی هر جامعه‌ای را رسیدن به اوج و کمال بدانیم؛ نیاز است تا به طور مشخص هدف‌ها بیان شوند. برای شکل‌گیری این هدف، هر جامعه‌ای به مجموعه‌ای از ارزش‌ها پایبند است. چرا که اگر ارزشی وجود نداشته باشد؛ هیچ هدفی هم شکل نمی‌گیرد. مثل کارگردانی که دوست دارد فیلمی بسازد، اما به دنبال هیچ آرمانی نیست و به تبع آن فیلمی هم ساخته نخواهد شد. ارزش‌های موجود

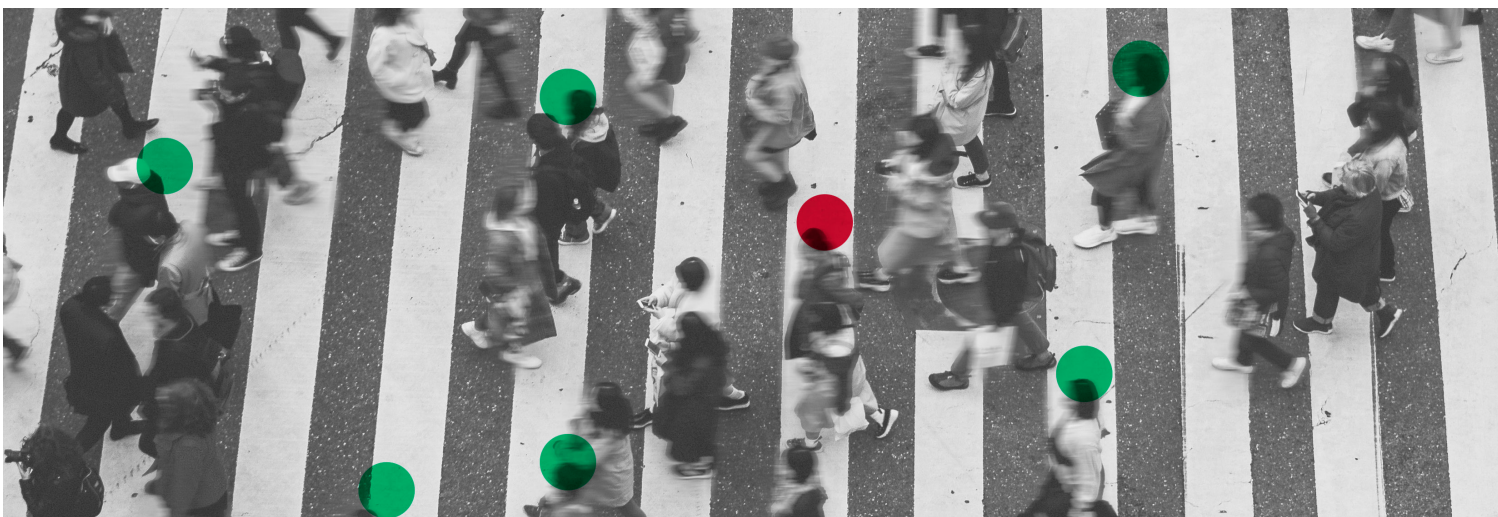
هست و انمود کنند؟ چرا افراد نمی‌توانند به طور آزادانه خود واقعی خویش را نشان دهند؟ چرا افرادی که روزه نیستند باید از خوردن و آشامیدن پرهیز کنند و اگر هم چنین نکنند با برخورد قاطع حکومت مواجه می‌شوند؟! این درحالی است که در قرن ۲۱ به سر می‌بریم اما همچنان در بدیهیات نیز با مشکل و فشار مواجه هستیم...

این تنها بخشی از گفت‌وگوهای دانشجویان است و جلسه‌ای که به دنبال آن برپا شد تا شاید حلال مشکلات باشد. من به عنوان یک شاهد، آنچه گذشت را برای شما روایت می‌کنم و اگر شما هم تاکنون درگیر چنین مسائلی بوده‌اید شاید این متن، نقشی هر چند اندک در پاسخ به سوالات شما ایفا کند.

اما رعایت دو نکته الزامی است:

۱- در نظر داشته باشید که مسائلی که در حیطه علوم انسانی بررسی می‌شوند، دارای پیوستگی بسیاری هستند. پس به احتمال زیاد هنگام مطالعه متن، سوالات دیگری نیز برای شما به وجود می‌آید. لطفاً پاسخ دهی به آن‌ها را به زمان دیگری موکول کنید.

۲- در این گزارش اگر قرار باشد به نقش روزه و به طور کلی‌تر نقش مناسک در جامعه پردازیم؛ باید به ارتباط بین دین و جامعه پرداخته شود. پس ناگزیریم به



حال با توجه به این مقدمات، به موضوع روزه بازگردیم:



یکی از شعارهای مهم دین اسلام، روزه است. درواقع یکی از نشانه‌هایی که در قرآن برای مسلمان یاد شده؛ روزه است. با این حال به دلایل مختلف و متنوعی که قصد من پرداختن به آن‌ها نیست، انجام و پرداختن به آن کاهش یافته است. از آنجایی که در حوزه‌ی شخص مورد بررسی قرار بگیرد؛ بهتر است روان‌شناسی به آن بپردازد تا جامعه‌شناسی. (هرچند که مرز مشخصی بین این دو نیست و درواقع یک طیف است.)

اما آنچه در اینجا به عنوان مسئله وجود دارد؛ انجام عمل شخصی در جامعه است. همان‌طور که بیان شد، در هر جامعه‌ای دین وجود دارد و شما به هیچ عنوان نمی‌توانید آن را انکار کنید. شاید در شدت و ضعف آن اختلاف باشد؛ اما در اصل وجود آن شکی نیست. حال مصادیق و نشانه‌های وجود این دین، به عنوان یک ارزش در جامعه پذیرفته می‌شوند و با لباس هنجار نمایان. اگر در جامعه‌ی ما اعتقاد به اسلام وجود دارد و به دنبال آن روزه گرفتن را ارزش می‌شماریم؛ روزه خواری در ملا عام به عنوان یک بی‌هنجاری شناخته می‌شود. و همان‌طور که شما با پوشیدن لباس قرمز یا به طور غیر رسمی مجازات می‌شوید، در این موضوع هم یا به صورت غیر رسمی توسط افراد جامعه و یا به طور رسمی به وسیله‌ی قانون و به دست حکومت مجازات می‌شوید.

در جامعه پایه‌های اصول فکری جامعه را مشخص می‌کنند و از طرفی این ارزش‌ها، جهان شمول هستند. یعنی بخش غالبی از جامعه به آن‌ها پایبند است.

هنجار: اگر ارزش را همچون یک روح در نظر بگیریم، هنجار، غالب و جسمی است که روح ارزش را نمایان می‌کند. درواقع هنجارها شیوه‌ی نمود ارزش‌ها هستند و همان‌طور که افراد به ارزش‌ها پایبند هستند؛ هنجارها را نیز می‌پذیرند.

مثال: فرض کنید دخترخاله‌ی مادر بزرگتان فوت کرده است و قرار است شما در مراسم ختم ایشان شرکت کنید. طبیعتاً نسبت نزدیکی با مرحوم ندارید و زیاد هم از فوت ایشان ناراحت نیستید اما برای احترام به خانواده در این مراسم شرکت می‌کنید. در این مثال احترام گذاشتن به خانواده‌ای که یکی از عزیزان خود را از دست داده است، نمونه‌ای از ارزش است. در همین مثال نوع پوشش شما نمونه‌ای هنجار است. قطعاً شما برای شرکت در این مراسم از لباس قرمز رنگ استفاده نمی‌کنید. چراکه یکی از مصادیق ارزش احترام در اینجا پوشیدن لباس‌های شاد است. همچنین در صورت انجام این عمل مردم حاضر شما را به طور غیر رسمی مجازات می‌کنند. این مجازات می‌تواند نگاه‌های خیره، تذکرها، بی‌احترامی‌ها و حتی در نهایت طرد شدن از آن اجتماع را در پی داشته باشد.

یکی دیگر از مواردی که باید به آن دقت کرد، نقش دین در جامعه است. اگر تجربه‌ی تاریخی ملت‌ها و تمدن‌های گذشته را در نظر بگیرید؛ از هزاران سال پیش تاکنون در همه‌ی جوامع ارزش‌های مذهبی و به طور کلی‌تر پرستش معبود و مقدسات وجود داشته است. همچنین با توجه به همین تجربه می‌بینیم که ملت‌ها برای مقدسات خود ارزش زیادی قائل بوده‌اند و نه تنها اجازه‌ی توهین به آن را نمی‌دادند، بلکه در پی نشر آن نیز بوده‌اند. برای مثال، علل جنگ‌های مذهبی می‌تواند مستند خوبی برای این موضوع باشد.



حال اینکه آزادی‌های فرد چه می‌شود موضوع دیگری است!

که آیا به راستی هر فردی می‌تواند تضمین بدهد که اعمال او صرفاً محدود به خودش می‌شود و هیچ تأثیری بر جامعه نمی‌گذارد؟

که اگر این چنین نیست، پس می‌تواند تضمین بدهد که رفتارش به طور مطلق با حق به معنای درستی مطابقت دارد؟

و اگر چنین نیست و در هر قرن در نهایت شاید بتوان یک نفر را همچون فارابی و ابن سینا و کانت و هگل و سانتهیلر پیدا کرد که اندیشه‌ها و رفتارشان برپایه‌ی علم و معرفت باشد؛ پس آیا انتظار زیادی نیست که هرکس آزاد باشد تا در جامعه هر طور که دوست دارد رفتار نماید؟ اگر به راستی افراد جامعه و حکومتشان یا به تعبیری همان‌طور که دورکیم از یک روح جمعی برای جامعه استفاده می‌کند؛ مقصودشان اوج و کمال جامعه است؛ با چنین شرایطی ممکن است؟

شاید همه‌ی ما دوست‌دار یک جامعه‌ی آرمانی هستیم که در آن صرفاً اخلاق حاکم باشد و نه تنها مسئولین حکومت، که تک تک افراد جامعه هم بر اساس فضیلت رفتار کنند. اما افسوس که هیچ تمدنی تا کنون رنگی از این مدینه‌ی فاضله ندیده است و اگرچه باید اعتقادات و ارزش‌ها و هنجارها به وسیله‌ی فرهنگ در جامعه نهادینه شود، اما چه کنیم که بشر هموار به استفاده از قانون ملزم بوده است.

شاید بخواهید از اومانيسم و نهضت‌های آزادی بخشی که در ۲۰۰ سال گذشته در غرب رخ داده است صحبت کنید. در واقع آنچه که در واقعیت از لفظ «آزادی» به عمل آمد؛ آزادی از تمام قید و بندهای گذشته بود. از قید بندهایی مذهبی و فرهنگی و اقتصادی، برای رسیدن به قید سرمایه داری! و تاریخ ۲۰۰ سال گذشته بار دیگر اثبات می‌کند که محال است بتوان ملتی را مثال زد که هیچ

حکومتی و به تبع حکومتی که مجری ارزش های جامعه باشد؛ در آن یافت نشود.

این خلاصه‌ای است از آنچه میان ما گذشت. اما باید پذیرفت که دانش و دانشگاه و دانشجو با تفاوت عقیده و نظرهایش زنده است. اگر قرار باشد رسالت دانشگاه را، تکثیر دانشجویی‌های همانند بدانیم؛ بد نیست که بر این پیکر بی روح بگرییم.

نویسنده: فاطمه رجب زاده





مطهری شهید

خصوصیتی در شهید مطهری هست که این خصوصیت را همه‌ی معلمین - چه معلمین حوزه‌های علمیّه، چه معلمین دانشگاه‌ها، چه معلمین مدارس و آموزش و پرورش - بایستی واقعاً الگو قرار بدهند و برای آنها باید الگو باشد... این بزرگوار آرام نمی‌نشست، آرام و قرار نداشت؛ ما دیده بودیم؛ ایشان دائم در فکر بود، دائم دغدغه داشت که فکر درست را، فکر متقن و عمقی را بین مخاطبان خود نشر بدهد؛ و یک جهاد نرم‌افزاری به تمام معنا را ایشان در طول سالیان متمادی شروع کرده بود؛ با امواج مهاجم روبه‌رو می‌شد و سینه‌به‌سینه می‌شد و با آنها برخورد می‌کرد و بر آنها غلبه پیدا می‌کرد.

بیانات مقام معظم رهبری
۱۴۰۰/۲/۱۲

ایستگاه آزادی

Azadi Station



آزادی می تونه ایستگاه جلوی دانشگاه اصفهان باشه
می تونه آرمان چند دهه یه ملت ...

